



محسن آزموده

همه نگرانند. با هر کسی صحبت می‌کنی، می‌گویند: چه می‌شود؟ شما که سر تان در درس و کتاب است بگویید، آینده دور پیشکش، همین هفته بعد چه می‌شود؟ آیا جنگ می‌شود؟

باز قرار است بیشتر و بیشتر نشود؟ آیا می‌شود یک زندگی معمولی داشت؟ پیش‌بینی آینده کار آدمیزاد نیست، اما از اصحاب علم و معرفت انتظار می‌رود که بتوانند روند ها و رو به‌را یا پیش‌بینی کنند و مسیر های پیش‌روی جامعه را حدس بزنند. بررسی سنار بوها و آینده‌های ممکن یا محتمل ایران فردا، یکی از بخش‌های همایش امسال انجمن جامعه‌شناسی با عنوان «کنکاش‌های مفهومی و نظری درباره جامعه ایران» است که خردادماه سال جاری بر گزار خواهد شد. به این مناسبت پرسش‌های بالا را با مهدی سلیمانی، دبیر این بخش از همایش در میان گذاشتیم. دکتر سلیمانی، جامعه‌شناس، مدرس و پژوهشگر علوم اجتماعی است و تاکنون کتاب‌ها و مقالات زیادی از او در حوزه جامعه‌شناسی دین، جامعه‌شناسی فرهنگی، روش تحقیق و جامعه‌شناسی هنر منتشر شده است.

■ با سباسب از زمانی که در اختیار ما گذاشتید، در ابتدا بفر ما بید اصول نگاه به آینده و اندیشیدن به آینده‌ای که هنوز نیامده، در علوم اجتماعی چه جایگاهی دارد؟ این نگاه سه آینده چه فرقی با پیشگویی‌ها و گمانه‌زنی‌های غیر علمی دارد؟

از شما برای ایجاد این فرصت سپاسگزارم. پیش از پاسخ به این پرسش به این نکته اشاره کنم که یکی از حوزه‌هایی که ما به آن نیاز مبرم داریم، انتقال مفاهیم و یافته‌ها و نگاه علمی علوم انسانی به جامعه است. این کار مهارت خاصی را نیاز دارد اینکه بتوانی بین این دو دنیا با زبانی که برای هر دمان جامعه قابل درک باشد، پل بزنی، مهارت جدی می‌خواهد. مهارتی که متأسفانه ما متخصصان علوم اجتماعی غالباً از بی‌بهره‌ایم. حتی بخشی از این، ما در فضای علوم انسانی و اجتماعی زبان معمول ارتباط خودمان را هم اندک‌اندک از یاد می‌بریم و گویی عادت می‌کنیم حتی در مواقع غیر ضروری، مفاهیم ساده‌را به صورت پیچیده و غیر قابل فهم برای اکثریت جامعه بیان کنیم. در چنین وضعیتی وجود روزنامه‌نگاری چون شما که تلاش می‌کنند با زبان ساده‌تر و در عین حال حتی امکان‌دقیق، این مفاهیم و نوع نگاه را با جامعه در میان بگذارند، غنیمت است. هر چند که بافول نسبی روزنامه‌نگاری در ایران پساانقلاب به خصوص در دهه‌های اخیر به دلایل مختلفی چون محدودیت‌های شدید در رسانه‌های رسمی برای بیان مطالبات اجتماعی، فشارهای شدید اقتصادی بر روزنامه‌نگاری، به خصوص روزنامه‌نگاران مستقل و مسواری مانند آن، این نوع روزنامه‌نگاری که سلسله‌ای قابل ملاحظه در دهه‌های گذشته و از مشروطه تاکنون داشت، در حال محو شدن است.

اما در مورد پرسش شما، اندیشیدن به آینده داشتن تصویری از روزهایی که نیامده، انگار بخشی از تاریخ علوم انسانی و علوم اجتماعی بوده. آدمیزاد گویی می‌خواسته با عینک این علوم، در کی از آنچه قرار است در آینده تجربه کنند، به دست بیآورد. اما در نگاه به آینده، به پشت عینک این علوم، تفاوت‌هایی با سایر پیشگویی‌ها و گمانه‌زنی‌ها داشته و دارد. اول اینکه این تصویر، معمولاً بسیار احتمالی و آمیخته با احتیاط است. تصویری از آینده که لحنی پیامبر گونه یا قطعی یا پیشگوییانه نبیابد، از دایره این علوم خارج است. حتی اگر از بسوی یکی از متخصصان این حوزه‌ها بیان شود. این تصویر از آینده همیشه باشد، اما و اگر و احتمال و تردید بیان شود.

دومین نکته آن است که این تصویر از آینده و تحلیل روند، بر اساس آنچه در گذشته وقوع یافته و شناخت ما از گذشته بنا می‌شود. به تعبیر این فرض این است که اگر روندهای گذشته که آنها را تاحدی و به صورت محدود شناخته‌ایم ادامه پیدا کنند، به صورت احتمالی در آینده با رخدادهایی خاص روبه‌رو خواهیم شد. اما اگر این روندها چنانکه تاکنون بوده، ادامه پیدا نکنند، آینده نیز چنان تصویری نخواهد داشت.

سومین نکته این است که این شیوه از نگاه به آینده، از بسوی هر تخصصی، تنها در محدوده تخصص خود او قابل طرح و پذیرفتنی است. یعنی به عنوان مثال چون فرد الف جامعه‌شناسی خواهد، در مورد هر حوزه و هر مساله در جامعه نمی‌تواند صاحب نظر باشد. به سبب آنکه در این و با کیفیت ترین متخصصان علوم اجتماعی هم تنها در حوزه‌های خاص و محدود، تخصص دارند و در سایر حوزه‌ها نمی‌توانند اظهار نظر تخصصی داشته باشند. به تعبیر دیگر، هر متخصص علوم اجتماعی تنها در چند حوزه محدود متخصص و در سایر حوزه‌ها، مثل سایر افراد جامعه است. اینجا مساله تخصصی شدن علم مطرح است. ما در همین رشته‌های علوم اجتماعی هم شاهد هستیم که افرادی در هر حوزه‌ای که در رسانه یادشگاه‌ها یا شبکه‌های اجتماعی یار دیو و تلویزیون حاضر می‌شوند و در مورد همه چیز اظهار نظر می‌کنند، اما همین ویژگی و محدودیتان به حوزه تخصص، از ویژگی‌های تعامز میان فرد دارای منش علمی و افراد غیر علمی است. نگاه به آینده در چنین شرایطی چطور معنا پیدا می‌کند؟ هر متخصص علوم اجتماعی تنها در چند حوزه تخصصی می‌تواند تصویری احتمالی و محدود از آینده به دست دهد. یعنی متخصصی فقط در حوزه و وضعیت نابرابری جنسیتی در آینده، متخصصی در حوزه وضعیت کودکی، متخصصی در حوزه وضعیت آموزش... از کنار هم گذاشتن این تصویرهای احتمالی و حوزه‌ای است که می‌توان یک تصویر بزرگ‌تر از آینده یک جامعه پیدا کرد. نه اینکه یک فرد، نتواند فراتر از تخصص خود، تصویری از آینده در حوزه‌های متنوع ارائه دهد. این کاری است که انجمن جامعه‌شناسی ایران در این همایش در چارچوب محور ویژه و درباره «اندیشیدن به آینده‌های ایران» در پی آن است.

■ برخی معتقدند که اصولاً جامعه ایران یک جامعه غیر قابل پیش‌بینی است و از این حیث تلاش‌هایی از آینده جامعه ایران آب در هاون کوبیدن است. نظر تان در این مورد چیست؟

به وجود آمدن این حس که جامعه ایران و تحولاتش غیر قابل پیش‌بینی است، خودش دلایلی دارد. در حالی که واقعیت، جامعه ایران هم روندهایی قابل ردگیری را طی کرده‌ای که می‌تواند که می‌توان و باید آنها را شناخت. سرعت رخدادها به دلایل مختلف در جامعه ایران زیاد است. گاهی تغییراتی که باید در دو یا سه نسل رخ دهد، در درون یک نسل و در بازه‌های کوتاه کمتر از سی سال رخ می‌دهد. خود این سرعت بالای تغییر اجتماعی این احساس را ایجاد می‌کند که رخدادها قابل پیش‌بینی نیست. مثلاً در حوزه دینداری شما می‌بینید که چطور در کمتر از بیست سال، خانواده‌های ایرانی خود را با بسیاری از تغییراتی که عمیق به نظر می‌رسند، هماهنگ می‌کنند. یادگیری مسیلتی که زمانی زشت و باعث بدنامی بود، به مایه سربلندی خانواده بدل شده و برایش در این وانفاسی فقر هزینه می‌شود. پوشش زنان که برای زمانی طولانی هم از سوی خانواده و هم از سوی حاکمیت دینی یک خط قرمز جدی بود، از سوی خانواده به تغییرات عرفی و فرهنگی واگذار می‌شود و بسیاری خانواده‌ها با این تغییرات در پوشش کنار می‌آیند و حاکمیت می‌ماند و سیاست‌های تنبیه‌ای که عرف آن را در بسیاری موارد پس می‌زند، تحصیل کردن زنان، آموزش زبان‌های خارجی و موارد

جامعه ایران هم مثل هر جامعه دیگری، نقاط روشن، تحولات مثبت، توانستن‌ها و پیش‌رفت‌های فراوان داشته. از بسوی دیگر هم ضعیف‌ها، نتوانستن‌ها، کج رفتن‌ها و ستم‌ها در خود جامعه هم کم نیستند.

متعدد دیگر همه و همه در مدتی نه چندان طولانی در مقیاس تاریخی، تغییرات جدی می‌کنند و عرف خود را با آنها هماهنگ می‌کنند. صد البته که این تغییرات به تلاش‌ها و هزینه‌داندن‌ها و خون دل خوردن‌های فعالان این حوزه‌ها در طول حدود دویست سال اخیر پیوند خورده است. اما سرعت این تغییرات هم در جامعه ایران بالا بوده و به خصوص در چهل و چهار سال پس از وقوع انقلاب، جامعه خودش بسیار بیشتر و پیش‌تر و گاه در مسیر معکوس سیاست‌های فرهنگی رسمی و با هزینه‌های فراوان، آغوشش را به این تغییرات باز کرده است. شاید اگر این هزینه‌ها نبود و جامعه در مسیری آزاد و مطلق منعطف عرف پیش می‌رفت، سرعت این تغییرات هم کمتر می‌شد. اما فشارهای رسمی برای تحمیل خواست اقلیت، بهرمنند از منابع قدرت و بر خلاف خواست اکثریت جامعه، گویی در بسیاری حوزه‌ها نتیجه عکس داده و عطش تغییر از درون برای جامعه را بیشتر و بیشتر کرده است. خود این سرعت بالا این احساس را به وجود می‌آورد که تحولات قابل پیش‌بینی نیستند.

■ پس با این توصیفات آیا می‌توان گفت ایران یک استثناست؟

خیر، ما یک استثنا نیستیم. جامعه ایران هم مانند تمام جوامع انسانی، ویژگی‌ها، عرف و قواعد اجتماعی خود را دارد. بخشی از این قواعد با سایر جوامع انسانی مشترک است و برخی از آنها به وضعیت خاص ما برمی‌گردد. این در مورد تمام جوامع انسانی درست است. ترکیبی از قواعد عامی که تمام جوامع از آن تبعیت می‌کنند و ویژگی‌هایی خاص که در آن فرهنگ و عرف و شرایط خاص ایجاد شده است. همان طور که در بخش قبل گفتیم، نگاه ما به آینده و پیش‌بینی علمی احتمالی آینده، به شناخت روندهای گذشته توسط متخصصان وابسته است. یعنی هر قدر ما گذشته را بهتر بشناسیم، تصویر احتمالاً دقیق‌تری از آینده خواهیم داشت. این هم در مورد ویژگی‌های عام غالب جوامع انسانی و هم در مورد ویژگی‌های خاص جامعه ایران صدق می‌کند. جامعه‌شناس هر قدر آن ویژگی‌های عام که در علوم اجتماعی متعارف و جهانی به آن پرداخته شده و هم ویژگی‌های خاصی که پژوهش‌های اجتماعی خاص

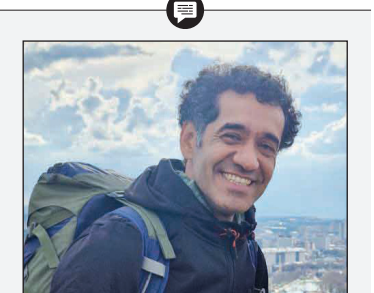
در مورد جامعه ایران با روش‌های پژوهش معتبر علوم اجتماعی انجام شده را بیشتر کشف کند، نگاه دقیق‌تری از آینده جامعه ایران خواهد داشت.

■ آیا در علوم اجتماعی ایران کارهایی از این دست که گفتید، صورت گرفته؟

بله، ما در جامعه‌شناسی ایران، در حوزه‌های پژوهش‌ها و پژوهشگران از رشدی داریم و داشته‌ایم که شناخت ما را از ویژگی‌های جامعه ایران افزایش داده‌اند. دست ما خالی نیست. شما ببینید که در همان سال‌های دهه پنجاه، در پژوهش علی اسدی و مجید نهرانیان، احتمال وقوع انقلاب یا حداقل گسست جدی جامعه از سیاست‌های فرهنگی محمد رضا پهلوی مطرح می‌شود. اما گوش قدرت توانایی شنیده شدن این صدا را ندارد. در این دهه‌ها هم پژوهش‌های اجتماعی که با دقت، شناخت ما را از دیروز و امروز زمان بیشتر کرده‌اند، کم نیستند. همین مجموعه پژوهش‌های «ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان» که هر چند سال یک‌بار توسط برخی جامعه‌شناسان با کیفیت ایران انجام شده، با وجود تمام محدودیت‌های اعمال شده و بازنگذاشتن کامل دست پژوهشگران، داده‌های مهمی در مورد خواست جامعه و عرف ارایه می‌دهد، اما گوش متعددی در مورد وضعیت فقر، نابرابری، ستم بر مهاجرین افغانستانی، ظلم بر زنان، خشونت‌های خانگی، افت کیفیت آموزشی در مدارس و موارد دیگر انجام شده، اما گوش شنوایی برای شنیدن نیافته. اما در حوزه‌هایی هم به دلایل مختلف از محدودیت‌های اعمال شده بر دانشان از بسوی حوزه سیاست گرفته تا افت شیوه‌های آموزش در دانشگاه و از گرنش‌های غیر علمی و طرد شایستگان گرفته تا سیاست‌های نادرست طراحی شده برای حوزه علوم انسانی و موارد متعدد دیگر، در شناخت جامعه‌مان دچار ضعف هستیم. ما بخش‌هایی از جامعه و روندهای اجتماعی مهمی را هم نمی‌شناسیم.

■ می‌توانید مثال بزنید؟

به عنوان نمونه در حوزه مطالعات مربوط به دین، در پژوهشی بلندمدت و جمعی که در سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ توسط سارا شریعتی و دانشجویشانش انجام شد، مشخص شد که ما بر خلاف تصور، با وجود این همه بودجه و بنیاد و قرارگاه و موسسه و تأسیس رشته‌ها و دانشکده‌ها، به تعداد انگشتان یک دست هم پژوهش جامعه‌شناختی منتشر شده در قالب کتاب با کیفیت در مورد «تشیع دوازده‌امامی واقعی ایرانی» نداشتیم. یعنی در طول حدود یکصد سال، با وجود روی کار آمدن حکومتی که ادعای دینی بودن داشته، شناخت ما از همین آداب و رسوم شیعی، از نذر و وقف و هیات و قربانی و حج و روحانیت شیعه بسیار کم است. این همه کتاب که در سال در این حوزه‌ها با بودجه عمومی منتشر می‌شود، اما دروغ از تولید شناخت عمیق‌ای در حوزه جنبش‌های اجتماعی، فقط در همین بیست سال اخیر در مورد اعتراضات اقشار فقیر شده شهری در حومه مشهد در سال ۷۱ و اسلامشهر در ۱۳۷۴ و اعتراضات ۸۸ و دی ۹۶ و آبان ۹۸ و اعتراضات در سال ۱۴۰۱، شناخت ما



به اتکای این داشتن‌ها و موفقیت‌ها و دست بر زانو زدن‌ها، می‌توان به فردای این جامعه امیدوار بود. می‌توان فردایی را تصور کرد که برای کاستن از آن ویژگی‌های منفی اجتماعی، فضایی باز تر ایجاد شود. این بذرها تغییر که خودمان، جامعه، به دست خودمان با دست زدن بر زانو خودمان ساخته‌ایم، فردای این جامعه را احتمار روشن تر می‌کند.



آینده‌های ایران در گفت‌وگو با مهدی سلیمانی، جامعه‌شناس

بیرون از سیاست‌های رسمی و نزاع بر سر قدرت سیاسی، روشنایی‌ها بسیارند

در جامعه‌شناسی چندان زیاد نیست. اندک مطالعات انجام و منتشر شده با کیفیتی مثل مطالعات جامعه‌شناسانی چون سعید مدنی در مورد این اعتراضات نظیر «مظاهرات سلمیه» در مورد اعتراضات آب در خوزستان یا «صدای خاموش» در مورد اعتراضات آبان ۹۸ (که امیدواریم هر چه زودتر آزاد شود) و برخی مطالعات دیگر در نسل‌های جدید علوم اجتماعی انجام شده‌اند، اما تعداد این مطالعات در مقایسه با اهمیت این رخدادها بسیار کم است. به عنوان نمونه در مورد همان اعتراضات حومه مشهد و اسلامشهر در دهه هفتاد پژوهش اجتماعی روشنندی که به صورت عمومی منتشر شده باشد، ندیده‌ام و گویی فراموش شدند. فراموش نکنیم که وقتی از علوم اجتماعی حرف می‌زنیم، فقط از جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی و انسان‌شناسی و چند رشته دیگر صحبت نمی‌کنیم. داریم از اقتصاد، علوم سیاسی حتی روانشناسی و بسیاری رشته‌های دیگر صحبت می‌کنیم که کمتر به عنوان «علوم اجتماعی» در ایران شناخته می‌شوند و از یکدیگر بدون دلیل روشن جدا افتاده‌اند. متأسفانه صدای این رخدادها می‌هم بر هزینه‌ها، زمینه‌ها و علل و پیامدهایش در این رشته‌ها هم کمتر بررسی شده و می‌شود. پس طبیعی است که وقتی ما در حوزه‌هایی گذشته و حال خود را کمتر می‌شناسیم، تصویرمان از آینده نیز مبهم‌تر می‌شود. برای به دست آوردن بینشی شفاف‌تر در مورد آینده، باید دیروز و امروزمان را به صورت دقیق‌تری بشناسیم.

■ برخی (متأسفانه بسیاری) از مردم و بلکه

جامعه تنها حکومت و دولت نیست. جامعه، فضایی بزرگ‌تر از حکومت و دولت و سیاست است. در آن فضاهای دیگر، در ساخت فرهنگ و هنر و عرف، جایی در بیرون از سیاست‌های رسمی و نزاع بر قدرت سیاسی، روشنایی‌ها بسیارند. موفقیت‌ها چشمگیرند.

پژوهشگران و صاحب‌نظران برای ایران آینده‌ای تیر و نار به تصویر می‌کشند و معتقدند که مسیر جامعه رو به زوال و فروپاشی است، بگذریم که برخی معتقدند همین حالا هم فروپاشی اجتماعی رخ داده است. در مقابل شماری (که تعدادشان به مقایسه با قبلی‌ها بسیار کمتر است) نسبت به آینده و به نسل جدید ایران و طبقه متوسط آن امیدوارند و معتقدند اگر گشایش سیاسی و اقتصادی رخ بدهد، این نسل و آن طبقه می‌تواند جامعه را متحول سازد. ارزیابی شما از این دیدگاه چیست؟

من جایی در میانه‌ها دو دیدگاه ایستاده‌ام. هم روشنایی‌ها بسیارند و هم موارد نیازمند اصلاح و تغییر. در این مورد هم ما یک استثنا نیستیم. جامعه ایران هم مثل هر جامعه دیگری، نقاط روشن، تحولات مثبت، توانستن‌ها و پیش‌رفت‌های فراوان داشته. از بسوی دیگر هم ضعیف‌ها، نتوانستن‌ها، کج رفتن‌ها و ستم‌ها در خود جامعه هم کم نیستند.

به تعبیر حسین منزوی: «سياه و سپيد ابدل بقی که به نیک و بد عجم‌ان». مساله این است که حال جامعه، به دلایل متعددی که می‌دانید و می‌دانیم خوب نیست. از همه مهم‌تر اینکه جامعه حس می‌کند «همی‌تواند» آنچه اکثریت افرادش می‌خواهند و می‌پسندند، برای خودش اجرا کند. این همان مساله‌ای است که از دوره مشروطه تاکنون با آن روبه‌رو بوده‌ایم: مینا قرار گرفتن قانونی که نماینده خواست اکثریت جامعه باشد نه یک اقلیت در قدرت، در چنین شرایطی، با این حال بد، جامعه طبیعی است که دستاوردهای خودش (نه دستاوردهای ادعایی و گاه دروغی که در تبلیغات رسمی مطرح می‌شود) را کمتر می‌بیند. بیشتر نقاط ضعف و شکست و نتوانستن‌ها را می‌بیند، به این کار ادامه می‌دهند. اما از نظر من، این همایش، یک همفکری اجتماعی جمعی است. اندیشیدن ما به خودمان: جایی که جامعه، به خودش، دیروزش، امروزش و فردایش می‌اندیشد. جایی که می‌توان این بار از بالای وعده‌های بلند شنیده و سپس به خصوص از نخبگانی که به امید بهتر شدن شرایط به آنها اعتماد کرده و قدرت

به خون دل به دست آمده‌اش را به آنها واگذار کرده، خیریندیده‌اند، قابل درک است که به هر بهار ت و نود بهبودی بدبین شود. شما فقط ببینید در همین چهل و اندی سال، این جامعه چقدر به افرادی اعتماد کرده و به وعده‌های آنان دل بسته‌اند؟ به تعبیر سیاوش کسری‌ای: «مشوش از سپیده‌های مدام...».

از بسوی به دلایل مختلف، چون جامعه به صورت مداوم، تغییر را در جابه‌جایی حکومت‌ها و دولت‌ها دیده و مدام هم در ایجاد این تغییر سیاسی پاسخ از موفقیت در این تغییر، در رسیدن به اهدافی که به دنبالش بوده شکست خورده، سرخورده‌تر شده، چرا که سیاست رسمی در این دوران، سرشار از ناکامی‌ها و شکست‌ها و نشدن‌ها بوده. من هم با جامعه‌ام در این احساس بن‌بست بودن تغییرات سیاسی در ساخت رسمی مهدلم.

اما با وجود اینکه این احساس ناکامی و شکست کاملاً قابل درک است، اما واقعیت این است که جامعه، تنها در سیاست‌های رسمی خلاصه نمی‌شود. جامعه‌تنها حکومت و دولت نیست. جامعه، فضایی بزرگ‌تر از حکومت و دولت و هنر و عرف، جایی در بیرون از سیاست‌های رسمی و نزاع بر سر قدرت سیاسی، روشنایی‌ها بسیارند. موفقیت‌ها چشمگیرند. نه اینکه در آن ساخت‌ها، شکست و ناتوانی و زشتی و ستم نیست. اما بیرون از ساخت رسمی و حکومتی و دولتی، آنجا که جامعه بر پای خود ایستاده، موفقیت‌هایش حیرت‌آوردن‌دم ضمن در کار شکست‌ها و ناتوانی‌ها، این روشنایی‌ها و موفقیت‌ها و توانستن‌های مستقل جامعه را هم به چشم می‌بینیم. من در این سال‌ها تلاش کرده‌ام برخی از این پیش‌رفت‌ها و روشنایی‌ها را هم ببینم و بشناسم و به جامعه هم بشناسانم.

■ در این مورد هم اگر امکانش هست مثال بزنید.

مثلاً مانهادهای فرهنگی، کانون‌های اجتماعی، حلقه‌های مردمی، گمده‌های غیررسمی فراوانی داریم که بی‌نیاز از حاکمان و فراتر از خواست و اراده و گاه دایره دید و کنترل و دسترسی آنها، موفقیت‌های عجیبی داشته‌اند. گاه کوچک، اما در خشان. همین که در وضعیت فعلی می‌بینیم که چطور در شبکه‌های مجازی، حلقه‌های فکری و فرهنگی جدید شکل می‌گیرند، می‌بینیم که آموزشگاه‌ها و کلاس‌های زبان و موسیقی و تئاتر و هنر‌ها با وجود فشارهای اقتصادی کمر شکن روز به روز پررونق‌تر می‌شوند، می‌بینیم که وب‌سایت‌هایی چون مجبور بی‌ربانی کمک و حمایت حکومتی، زبان و ادبیات این جامعه را حفظ کرده و حمایت می‌کنند، می‌بینیم که نسل جوان چطور آشنایی خود را با تکنولوژی و تحولات بیرون از این مرزهای بیشتر و بیشتر کرده و حقوق خود را بیشتر می‌شناسد و به آن آگاه می‌شود، اینکه چطور کودک در خانواده، از موقعیت یک سرکوب شده مطیع به تغییر جایگاه داده، اینکه چطور زنان روز به روز به غم تمام موقعیت یک انسان واقعی و صاحب‌رای و اختیار و انتخاب تغییر جایگاه داده، اینکه چطور زنان روز به روز به غم تمام فشارها با خود دل و جنگی روزمره، به دنبال احقاق حقوق می‌روند، اینکه می‌بینیم در جامعه مدنی بهرغم تمام فشارها و محدودیت‌ها، در هر شهری، افراد دغدغه‌مند در حوزه‌های مختلف، محیط زیست تا کنکاش‌خوانی و از دفاع از حقوق مهاجرین تا تلاش برای بهبود وضعیت حقوق کودکان کار جمع می‌شوند و کار گروهی می‌کنند، اینکه چطور صندوق‌های قرض الحسنه خانوادگی و خوستانه، برای کاهش فشارهای اقتصادی به صورت داوطلبانه تشکیل می‌شوند و ما هم می‌دهند و سعی می‌کنند آدم‌ها را از دل شدن زیر این فشارهای اقتصادی مهیب نجات دهند، اینکه ساختمان‌ها به صورت خودجوش، مدیر ساختمان خود را به صورت دموکراتیک و با رای گیری انتخاب می‌کنند و مدیران ساختمان خود را موظف به گزارش دادن هزینه‌ها به صورت شفاف می‌دانند و در واقع هر ساختمان، یک پار لسان کوچک دموکراتیک برای خودش می‌سازد، روشنایی‌ها و رویش‌هایی است که نمی‌توان آنها را نادید.

■ از ذکر این فعالیت‌ها چه نتیجه‌ای می‌گیرید؟

من فکر می‌کنم به اتکای این داشتن‌ها و موفقیت‌ها و دست بر زانو زدن‌ها، می‌توان به فردای این جامعه امیدوار بود. می‌توان فردایی را تصور کرد که برای کاستن از آن ویژگی‌های منفی اجتماعی، فضایی بازتر ایجاد شود. این بذرها تغییر که خودمان، جامعه، به دست خودمان با دست زدن بر زانو خودمان ساخته‌ایم، فردای این جامعه را احتمار روشن تر می‌کند.

■ ترسیم این آینده‌های ممکن (مطلوب یا نامطلوب) از بسوی جامعه‌شناسان چه اهمیتی دارد و مخاطب اصلی آنها کیست؟ مردم یا صاحبان قدرت و مسوولان؟

انجمن جامعه‌شناسی ایران، به عنوان متولی بر گزارری این همایش، یک نهاد مدنی و تخصصی است. از نظر من، مخاطب این فعالیت‌ها، خود جامعه مدنی است. از جامعه برای جامعه، به نظرم تجربه نشان داده که حداقل در شرایط فعلی، مخاطب قرار دادن مسوولان و نصیحت کردن آنان به جایی نرسیده‌است. گوش مسوولان برای این قبیل تلاش‌ها بسته است. آنان منطق عمل خود را دارند و مسیر خود را هم انتخاب کرده‌اند. جامعه‌شناسی به ما می‌آموزد که مساله «موقعیت» ای است که ما برای خود می‌سازیم. موقعیتی که آنان برای خود ساخته‌اند، موقعیتی نداشتند. این واقعیت را باید در جایگاهی ببینید که زمین بازی را بهتر ببیند باید در جایگاهی ببینید که این زمین را محاطه داشته باشد ولی اگر هزار گاهی پاره به یک زمین نگذار، نمی‌تواند از دغدغه‌های اقتصادی فراتر رود. جامعه‌شناسان باید به این نکته توجه داشته باشند که در شرایط فعلی، مخاطب قرار دادن مسوولان و نصیحت کردن آنان به جایی نرسیده‌است. گوش مسوولان برای این قبیل تلاش‌ها بسته است. آنان منطق عمل خود را دارند و مسیر خود را هم انتخاب کرده‌اند. جامعه‌شناسی به ما می‌آموزد که مساله «موقعیت» ای است که ما برای خود می‌سازیم. موقعیتی که آنان برای خود ساخته‌اند، موقعیتی نداشتند. این واقعیت را باید در جایگاهی ببینید که زمین بازی را بهتر ببیند باید در جایگاهی ببینید که این زمین را محاطه داشته باشد ولی اگر هزار گاهی پاره به یک زمین نگذار، نمی‌تواند از دغدغه‌های اقتصادی فراتر رود. جامعه‌شناسان باید به این نکته توجه داشته باشند که در شرایط فعلی، مخاطب قرار دادن مسوولان و نصیحت کردن آنان به جایی نرسیده‌است. گوش مسوولان برای این قبیل تلاش‌ها بسته است. آنان منطق عمل خود را دارند و مسیر خود را هم انتخاب کرده‌اند. جامعه‌شناسی به ما می‌آموزد که مساله «موقعیت» ای است که ما برای خود می‌سازیم. موقعیتی که آنان برای خود ساخته‌اند، موقعیتی نداشتند. این واقعیت را باید در جایگاهی ببینید که زمین بازی را بهتر ببیند باید در جایگاهی ببینید که این زمین را محاطه داشته باشد ولی اگر هزار گاهی پاره به یک زمین نگذار، نمی‌تواند از دغدغه‌های اقتصادی فراتر رود. جامعه‌شناسان باید به این نکته توجه داشته باشند که در شرایط فعلی، مخاطب قرار دادن مسوولان و نصیحت کردن آنان به جایی نرسیده‌است. گوش مسوولان برای این قبیل تلاش‌ها بسته است. آنان منطق عمل خود را دارند و مسیر خود را هم انتخاب کرده‌اند. جامعه‌شناسی به ما می‌آموزد که مساله «موقعیت» ای است که ما برای خود می‌سازیم. موقعیتی که آنان برای خود ساخته‌اند، موقعیتی نداشتند. این واقعیت را باید در جایگاهی ببینید که زمین بازی را بهتر ببیند باید در جایگاهی ببینید که این زمین را محاطه داشته باشد ولی اگر هزار گاهی پاره به یک زمین نگذار، نمی‌تواند از دغدغه‌های اقتصادی فراتر رود. جامعه‌شناسان باید به این نکته توجه داشته باشند که در شرایط فعلی، مخاطب قرار دادن مسوولان و نصیحت کردن آنان به جایی نرسیده‌است. گوش مسوولان برای این قبیل تلاش‌ها بسته است. آنان منطق عمل خود را دارند و مسیر خود را هم انتخاب کرده‌اند. جامعه‌شناسی به ما می‌آموزد که مساله «موقعیت» ای است که ما برای خود می‌سازیم. موقعیتی که آنان برای خود ساخته‌اند، موقعیتی نداشتند. این واقعیت را باید در جایگاهی ببینید که زمین بازی را بهتر ببیند باید در جایگاهی ببینید که این زمین را محاطه داشته باشد ولی اگر هزار گاهی پاره به یک زمین نگذار، نمی‌تواند از دغدغه‌های اقتصادی فراتر رود. جامعه‌شناسان باید به این نکته توجه داشته باشند که در شرایط فعلی، مخاطب قرار دادن مسوولان و نصیحت کردن آنان به جایی نرسیده‌است. گوش مسوولان برای این قبیل تلاش‌ها بسته است. آنان منطق عمل خود را دارند و مسیر خود را هم انتخاب کرده‌اند. جامعه‌شناسی به ما می‌آموزد که مساله «موقعیت» ای است که ما برای خود می‌سازیم. موقعیتی که آنان برای خود ساخته‌اند، موقعیتی نداشتند. این واقعیت را باید در جایگاهی ببینید که زمین بازی را بهتر ببیند باید در جایگاهی ببینید که این زمین را محاطه داشته باشد ولی اگر هزار گاهی پاره به یک زمین نگذار، نمی‌تواند از دغدغه‌های اقتصادی فراتر رود. جامعه‌شناسان باید به این نکته توجه داشته باشند که در شرایط فعلی، مخاطب قرار دادن مسوولان و نصیحت کردن آنان به جایی نرسیده‌است. گوش مسوولان برای این قبیل تلاش‌ها بسته است. آنان منطق عمل خود را دارند و مسیر خود را هم انتخاب کرده‌اند. جامعه‌شناسی به ما می‌آموزد که مساله «موقعیت» ای است که ما برای خود می‌سازیم. موقعیتی که آنان برای خود ساخته‌اند، موقعیتی نداشتند. این واقعیت را باید در جایگاهی ببینید که زمین بازی را بهتر ببیند باید در جایگاهی ببینید که این زمین را محاطه داشته باشد ولی اگر هزار گاهی پاره به یک زمین نگذار، نمی‌تواند از دغدغه‌های اقتصادی فراتر رود. جامعه‌شناسان باید به این نکته توجه داشته باشند که در شرایط فعلی، مخاطب قرار دادن مسوولان و نصیحت کردن آنان به جایی نرسیده‌است. گوش مسوولان برای این قبیل تلاش‌ها بسته است. آنان منطق عمل خود را دارند و مسیر خود را هم انتخاب کرده‌اند. جامعه‌شناسی به ما می‌آموزد که مساله «موقعیت» ای است که ما برای خود می‌سازیم. موقعیتی که آنان برای خود ساخته‌اند، موقعیتی نداشتند. این واقعیت را باید در جایگاهی ببینید که زمین بازی را بهتر ببیند باید در جایگاهی ببینید که این زمین را محاطه داشته باشد ولی اگر هزار گاهی پاره به یک زمین نگذار، نمی‌تواند از دغدغه‌های اقتصادی فراتر رود. جامعه‌شناسان باید به این نکته توجه داشته باشند که در شرایط فعلی، مخاطب قرار دادن مسوولان و نصیحت کردن آنان به جایی نرسیده‌است. گوش مسوولان برای این قبیل تلاش‌ها بسته است. آنان منطق عمل خود را دارند و مسیر خود را هم انتخاب کرده‌اند. جامعه‌شناسی به ما می‌آموزد که مساله «موقعیت» ای است که ما برای خود می‌سازیم. موقعیتی که آنان برای خود ساخته‌اند، موقعیتی نداشتند. این واقعیت را باید در جایگاهی ببینید که زمین بازی را بهتر ببیند باید در جایگاهی ببینید که این زمین را محاطه داشته باشد ولی اگر هزار گاهی پاره به یک زمین نگذار، نمی‌تواند از دغدغه‌های اقتصادی فراتر رود. جامعه‌شناسان باید به این نکته توجه داشته باشند که در شرایط فعلی، مخاطب قرار دادن مسوولان و نصیحت کردن آنان به جایی نرسیده‌است. گوش مسوولان برای این قبیل تلاش‌ها بسته است. آنان منطق عمل خود را دارند و مسیر خود را هم انتخاب کرده‌اند. جامعه‌شناسی به ما می‌آموزد که مساله «موقعیت» ای است که ما برای خود می‌سازیم. موقعیتی که آنان برای خود ساخته‌اند، موقعیتی نداشتند. این واقعیت را باید در جایگاهی ببینید که زمین بازی را بهتر ببیند باید در جایگاهی ببینید که این زمین را محاطه داشته باشد ولی اگر هزار گاهی پاره به یک زمین نگذار، نمی‌تواند از دغدغه‌های اقتصادی فراتر رود. جامعه‌شناسان باید به این نکته توجه داشته باشند که در شرایط فعلی، مخاطب قرار دادن مسوولان و نصیحت کردن آنان به جایی نرسیده‌است. گوش مسوولان برای این قبیل تلاش‌ها بسته است. آنان منطق عمل خود را دارند و مسیر خود را هم انتخاب کرده‌اند. جامعه‌شناسی به ما می‌آموزد که مساله «موقعیت» ای است که ما برای خود می‌سازیم. موقعیتی که آنان برای خود ساخته‌اند، موقعیتی نداشتند. این واقعیت را باید در جایگاهی ببینید که زمین بازی را بهتر ببیند باید در جایگاهی ببینید که این زمین را محاطه داشته باشد ولی اگر هزار گاهی پاره به یک زمین نگذار، نمی‌تواند از دغدغه‌های اقتصادی فراتر رود. جامعه‌شناسان باید به این نکته توجه داشته باشند که در شرایط فعلی، مخاطب قرار دادن مسوولان و نصیحت کردن آنان به جایی نرسیده‌است. گوش مسوولان برای این قبیل تلاش‌ها بسته است. آنان منطق عمل خود را دارند و مسیر خود را هم انتخاب کرده‌اند. جامعه‌شناسی به ما می‌آموزد که مساله «موقعیت» ای است که ما برای خود می‌سازیم. موقعیتی که آنان برای خود ساخته‌اند، موقعیتی نداشتند. این واقعیت را باید در جایگاهی ببینید که زمین بازی را بهتر ببیند باید در جایگاهی ببینید که این زمین را محاطه داشته باشد ولی اگر هزار گاهی پاره به یک زمین نگذار، نمی‌تواند از دغدغه‌های اقتصادی فراتر رود. جامعه‌شناسان باید به این نکته توجه داشته باشند که در شرایط فعلی، مخاطب قرار دادن مسوولان و نصیحت کردن آنان به جایی نرسیده‌است. گوش مسوولان برای این قبیل تلاش‌ها بسته است. آنان منطق عمل خود را دارند و مسیر خود را هم انتخاب کرده‌اند. جامعه‌شناسی به ما می‌آموزد که مساله «موقعیت» ای است که ما برای خود می‌سازیم. موقعیتی که آنان برای خود ساخته‌اند، موقعیتی نداشتند. این واقعیت را باید در جایگاهی ببینید که زمین بازی را بهتر ببیند باید در جایگاهی ببینید که این زمین را محاطه داشته باشد ولی اگر هزار گاهی پاره به یک زمین نگذار، نمی‌تواند از دغدغه‌های اقتصادی فراتر رود. جامعه‌شناسان باید به این نکته توجه داشته باشند که در شرایط فعلی، مخاطب قرار دادن مسوولان و نصیحت کردن آنان به جایی نرسیده‌است. گوش مسوولان برای این قبیل تلاش‌ها بسته است. آنان منطق عمل خود را دارند و مسیر خود را هم انتخاب کرده‌اند. جامعه‌شناسی به ما می‌آموزد که مساله «موقعیت» ای است که ما برای خود می‌سازیم. موقعیتی که آنان برای خود ساخته‌اند، موقعیتی نداشتند. این واقعیت را باید در جایگاهی ببینید که زمین بازی را بهتر ببیند باید در جایگاهی ببینید که این زمین را محاطه داشته باشد ولی اگر هزار گاهی پاره به یک زمین نگذار، نمی‌تواند از دغدغه‌های اقتصادی فراتر رود. جامعه‌شناسان باید به این نکته توجه داشته باشند که در شرایط فعلی، مخاطب قرار دادن مسوولان و نصیحت کردن آنان به جایی نرسیده‌است. گوش مسوولان برای این قبیل تلاش‌ها بسته است. آنان منطق عمل خود را دارند و مسیر خود را هم انتخاب کرده‌اند. جامعه‌شناسی به ما می‌آموزد که مساله «موقعیت» ای است که ما برای خود می‌سازیم. موقعیتی که آنان برای خود ساخته‌اند، موقعیتی نداشتند. این واقعیت را باید در جایگاهی ببینید که زمین بازی را بهتر ببیند باید در جایگاهی ببینید که این زمین را محاطه داشته باشد ولی اگر هزار گاهی پاره به یک زمین نگذار، نمی‌تواند از دغدغه‌های اقتصادی فراتر رود. جامعه‌شناسان باید به این نکته توجه داشته باشند که در شرایط فعلی، مخاطب قرار دادن مسوولان و نصیحت کردن آنان به جایی نرسیده‌است. گوش مسوولان برای این قبیل تلاش‌ها بسته است. آنان منطق عمل خود را دارند و مسیر خود را هم انتخاب کرده‌اند. جامعه‌شناسی به ما می‌آموزد که مساله «موقعیت» ای است که ما برای خود می‌سازیم. موقعیتی که آنان برای خود ساخته‌اند، موقعیتی نداشتند. این واقعیت را باید در جایگاهی ببینید که زمین بازی را بهتر ببیند باید در جایگاهی ببینید که این زمین را محاطه داشته باشد ولی اگر هزار گاهی پاره به یک زمین نگذار، نمی‌تواند از دغدغه‌های اقتصادی فراتر رود. جامعه‌شناسان باید به این نکته توجه داشته باشند که در شرایط فعلی، مخاطب قرار دادن مسوولان و نصیحت کردن آنان به جایی نرسیده‌است. گوش مسوولان برای این قبیل تلاش‌ها بسته است. آنان منطق عمل خود را دارند و مسیر خود را هم انتخاب کرده‌اند. جامعه‌شناسی به ما می‌آموزد که مساله «موقعیت» ای است که ما برای خود می‌سازیم. موقعیتی که آنان برای خود ساخته‌اند، موقعیتی نداشتند. این واقعیت را باید در جایگاهی ببینید که زمین بازی را بهتر ببیند باید در جایگاهی ببینید که این زمین را محاطه داشته باشد ولی اگر هزار گاهی پاره به یک زمین نگذار، نمی‌تواند از دغدغه‌های اقتصادی فراتر رود. جامعه‌شناسان باید به این نکته توجه داشته باشند که در شرایط فعلی، مخاطب قرار دادن مسوولان و نصیحت کردن آنان به جایی نرسیده‌است. گوش مسوولان برای این قبیل تلاش‌ها بسته است. آنان منطق عمل خود را دارند و مسیر خود را هم انتخاب کرده‌اند. جامعه‌شناسی به ما می‌آموزد که مساله «موقعیت» ای است که ما برای خود می‌سازیم. موقعیتی که آنان برای خود ساخته‌اند، موقعیتی نداشتند. این واقعیت را باید در جایگاهی ببینید که زمین بازی را بهتر ببیند باید در جایگاهی ببینید که این زمین را محاطه داشته باشد ولی اگر هزار گاهی پاره به یک زمین نگذار، نمی‌تواند از دغدغه‌های اقتصادی فراتر رود. جامعه‌شناسان باید به این نکته توجه داشته باشند که در شرایط فعلی، مخاطب قرار دادن مسوولان و نصیحت کردن آنان به جایی نرسیده‌است. گوش مسوولان برای این قبیل تلاش‌ها بسته است. آنان منطق عمل خود را دارند و مسیر خود را هم انتخاب کرده‌اند. جامعه‌شناسی به ما می‌آموزد که مساله «موقعیت» ای است که ما برای خود می‌سازیم. موقعیتی که آنان برای خود ساخته‌اند، موقعیتی نداشتند. این واقعیت را باید در جایگاهی ببینید که زمین بازی را بهتر ببیند باید در جایگاهی ببینید که این زمین را محاطه داشته باشد ولی اگر هزار گاهی پاره به یک زمین نگذار، نمی‌تواند از دغدغه‌های اقتصادی فراتر رود. جامعه‌شناسان باید به این نکته توجه داشته باشند که در شرایط فعلی، مخاطب قرار دادن مسوولان و نصیحت کردن آنان به جایی نرسیده‌است. گوش مسوولان برای این قبیل تلاش‌ها بسته است. آنان منطق عمل خود را دارند و مسیر خود را هم انتخاب کرده‌اند. جامعه‌شناسی به ما می‌آموزد که مساله «موقعیت» ای است که ما برای خود می‌سازیم. موقعیتی که آنان برای خود ساخته‌اند، موقعیتی نداشتند. این واقعیت را باید در جایگاهی ببینید که زمین بازی را بهتر ببیند باید در جایگاهی ببینید که این زمین را محاطه داشته باشد ولی اگر هزار گاهی پاره به یک زمین نگذار، نمی‌تواند از دغدغه‌های اقتصادی فراتر رود. جامعه‌شناسان باید به این نکته توجه داشته باشند که در شرایط فعلی، مخاطب قرار دادن مسوولان و نصیحت کردن آنان به جایی نرسیده‌است. گوش مسوولان برای این قبیل تلاش‌ها بسته است. آنان منطق عمل خود را دارند و مسیر خود را هم انتخاب کرده‌اند. جامعه‌شناسی به ما می‌آموزد که مساله «موقعیت» ای است که ما برای خود می‌سازیم. موقعیتی که آنان برای خود ساخته‌اند، موقعیتی نداشتند. این واقعیت را باید در جایگاهی ببینید که زمین بازی را بهتر ببیند باید در جایگاهی ببینید که این زمین را محاطه داشته باشد ولی اگر هزار گاهی پاره به یک زمین نگذار، نمی‌تواند از دغدغه‌های اقتصادی فراتر رود. جامعه‌شناسان باید به این نکته توجه داشته باشند که در شرایط فعلی، مخاطب قرار دادن مسوولان و نصیحت کردن آنان به جایی نرسیده‌است. گوش مسوولان برای این قبیل تلاش‌ها بسته است. آنان منطق عمل خود را دارند و مسیر خود را هم انتخاب کرده‌اند. جامعه‌شناسی به ما می‌آموزد که مساله «موقعیت» ای است که ما برای خود می‌سازیم. موقعیتی که آنان برای خود ساخته‌اند، موقعیتی نداشتند. این واقعیت را باید در جایگاهی ببینید که زمین بازی را بهتر ببیند باید در جایگاهی ببینید که این زمین را محاطه داشته باشد ولی اگر هزار گاهی پاره به یک زمین نگذار، نمی‌تواند از دغدغه‌های اقتصادی فراتر رود. جامعه‌شناسان باید به این نکته توجه داشته باشند که در شرایط فعلی، مخاطب قرار دادن مسوولان و نصیحت کردن آنان به جایی نرسیده‌است. گوش مسوولان برای این قبیل تلاش‌ها بسته است. آنان منطق عمل خود را دارند و مسیر خود را هم انتخاب کرده‌اند. جامعه‌شناسی به ما می‌آموزد که مساله «موقعیت» ای است که ما برای خود می‌سازیم. موقعیتی که آنان برای خود ساخته‌اند، موقعیتی نداشتند. این واقعیت را باید در جایگاهی ببینید که زمین بازی را بهتر ببیند باید در جایگاهی ببینید که این زمین را محاطه داشته باشد ولی اگر هزار گاهی پاره به یک زمین نگذار، نمی‌تواند از دغدغه‌های اقتصادی فراتر رود. جامعه‌شناسان باید به این نکته توجه داشته باشند که در شرایط فعلی، مخاطب قرار دادن مسوولان و نصیحت کردن آنان به جایی نرسیده‌است. گوش مسوولان برای این قبیل تلاش‌ها بسته است. آنان منطق عمل خود را دارند و مسیر خود را هم انتخاب کرده‌اند. جامعه‌شناسی به ما می‌آموزد که مساله «موقعیت» ای است که ما برای خود می‌سازیم. موقعیتی که آنان برای خود ساخته‌اند، موقعیتی نداشتند. این واقعیت را باید در جایگاهی ببینید که زمین بازی را بهتر ببیند باید در جایگاهی ببینید که این زمین را محاطه داشته باشد ولی اگر هزار گاهی پاره به یک زمین نگذار، نمی‌تواند از دغدغه‌های اقتصادی فراتر رود. جامعه‌شناسان باید به این نکته توجه داشته باشند که در شرایط فعلی، مخاطب قرار دادن مسوولان و نصیحت کردن آنان به جایی نرسیده‌است. گوش مسوولان برای این قبیل تلاش‌ها بسته است. آنان منطق عمل خود را دارند و مسیر خود را هم انتخاب کرده‌اند. جامعه‌شناسی به ما می‌آموزد که مساله «موقعیت» ای است که ما برای خود می‌سازیم. موقعیتی که آنان برای خود ساخته‌اند، موقعیتی نداشتند. این واقعیت را باید در جایگاهی ببینید که زمین بازی را بهتر ببیند باید در جایگاهی ببینید که این زمین را محاطه داشته باشد ولی اگر هزار گاهی پاره به یک زمین نگذار، نمی‌تواند از دغدغه‌های اقتصادی فراتر رود. جامعه‌شناسان باید به این نکته توجه داشته باشند که در شرایط فعلی، مخاطب قرار دادن مسوولان و نصیحت کردن آنان به جایی نرسیده‌است. گوش مسوولان برای این قبیل تلاش‌ها بسته است. آنان منطق عمل خود را دارند و مسیر خود را هم انتخاب کرده‌اند. جامعه‌شناسی به ما می‌آموزد که مساله «موقعیت» ای است که ما برای خود می‌سازیم. موقعیتی که آنان برای خود ساخته‌اند، موقعیتی نداشتند. این واقعیت را باید در جایگاهی ببینید که زمین بازی را بهتر ببیند باید در جایگاهی ببینید که این زمین را محاطه داشته باشد ولی اگر هزار گاهی پاره به یک زمین نگذار، نمی‌تواند از دغدغه‌های اقتصادی فراتر رود. جامعه‌شناسان باید به این نکته توجه داشته باشند که در شرایط فعلی، مخاطب قرار دادن مسوولان و نصیحت کردن آنان به جایی نرسیده‌است. گوش مسوولان برای این قبیل تلاش‌ها بسته است. آنان منطق عمل خود را دارند و مسیر خود را هم انتخاب کرده‌اند. جامعه‌شناسی به ما می‌آموزد که مساله «موقعیت» ای است که ما برای خود می‌سازیم. موقعیتی که آنان برای خود ساخته‌اند، موقعیتی نداشتند. این واقعیت را باید در جایگاهی ببینید